

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه مدثر

استاد ضرابی

جلسه اول- ۱۴۰۲/۹/۵

آیه شریفه: «بسم الله الرحمن الرحيم»

زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز!

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ »: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: « مَنْ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مُوقِنًا سَبَّحَتْ مَعَهُ الْجِبَالُ إِلَّا أَنْتَهُ لَا يَسْمَعُ ذَلِكَ مِنْهَا » (الدرالمثور، ج ۱، ص ۲۶) « هر کس با یقین «بسم الله الرحمن الرحيم» را قرائت کند، کوه‌ها به همراه او تسبیح می‌گویند، هر چند او تسبیح آنها را نمی‌شنود.»

زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز تا تو را خود زمین با که عنایت باشد

شاید بتوان گفت یکی از مصادیق و دلایل تسبیح و همراهی کوه‌ها که از میان مخلوقات بی‌شمار الهی اختصاص به ذکر پیدا کرده، این جهت باشد که کوه نماد سرسختی و ابا از تربیت پذیری، نفسانیت و انانیت در انسان است؛ همان طور که آیه شریفه « ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً ... » (بقره/۷۴) به آن اشاره دارد، اما غلظت‌ها و خشونت‌ها به سبب تصدیق یقینی حقیقت بسم الله الرحمن الرحیم، خاشع، مطیع و همراه با تسبیح خداوند خواهد شد؛ « ... يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ » (بقره/۷۴)

بنابراین شایسته است انسان با هر تعب و رنجی شده خود را به مقام اهل یقین نسبت به حقیقت بسم الله الرحمن الرحیم برساند؛ راه و روش وصول به چنین هدفی در بسیاری از سوره‌های قرآن از زوایای گوناگون و به شکل‌های مختلف، مطرح گردیده است؛ از جمله سوره مبارکه مدثر که در مرور کلی سوره به آن اشاره می‌شود:

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه رند از ره نیاز به دارالسلام رفت

« يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ »: خطاب « ای بر سر ردای شب کشیده »، در اعلا مصادیق خود متوجه است به انسان کامل، رسول ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و در دیگر مراتب، خطاب به همه انسان‌ها است که می‌خواهد نخست انذار دهنده به خود باشند؛ این معنا با قبول این قاعده که « آیات در هر یک از سوره‌های قرآن آیات قبل از خود را به نوعی شرح می‌دهند»، قابل برداشت و توضیح است؛ به عنوان مثال در این سوره شریفه تکالیفی که در آیات بعد از خطاب « قُمْ فَأَنْذِرْ » برای پیامبر (ص) و سایر مؤمنین، از قبیل «بزرگداشت پروردگار، دستور به پاکیزگی لباس، دوری از پلیدی، منت نگذاشتن و افزون طلب نبودن و شکیبایی نمودن» آمده است نشان می‌دهد که اولین مصداق « فَأَنْذِرْ » می‌تواند «انذار به خود» باشد.

حدیث از امام صادق (ع) وارد شده است که: «مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَاعِظٌ مِنْ قَلْبِهِ وَ زَاجِرٌ مِنْ نَفْسِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرِيبٌ مُرْشِدٌ اسْتَمَكَ عَدُوهُ مِنْ عُنُقِهِ». (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۶۲) « کسی که واعظی در قلب خودش و بازدارنده ای در نفس خودش و راهنمایی روشنگر نداشته باشد، دشمنش بر او مسلط می‌شود.»

همچنین امام جواد (ع) فرموده است: «الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ وَوَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَقَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ»؛ مؤمن به سه چیز محتاج است: ۱- توفیق الهی، که کارها را به خوبی به پیش ببرد. ۲- واعظ درونی که هر لحظه او را پند و انداز دهد. ۳- پذیرش نصیحت کسی که او را پند می‌دهد. (تحف العقول، ص ۷۲۹)

البته این معنا منافاتی با تذکر به دیگر انسان‌ها که از مراتب وجود انسان کامل و در کتم وجود او و از فاضل طینت او خلق شده‌اند، ندارد؛ همان‌طور که از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرمود: «شِيعَتُنَا خُلُقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَ عَجُنُوا بِمَاءٍ وَلَا يَتَنَا يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا.» (شجره طوبی، ج ۱، ص ۳) شیعیان ما از بقیه خمیرمایه اولیه آفرینش ما آفریده شده‌اند ولایت ما در سرشت آنان عجین گشته و با خوشی ما خوشحال و با ناراحتی ما ناراحت می‌شوند.

از آنجا که مهم‌ترین وظایف پیامبران انداز و تبشیر است، می‌توان از تطبیق آیات آغازین این سوره مبارکه یعنی آیات (قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ * وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ * وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ * وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ * وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ) که برنامه‌ای تربیتی و سلوکی را برای پیمودن راه تقوا، مغفرت الهی، (در قالب یاد و ذکر عملی خداوند) مطرح کرده است و موجب آمادگی انسان در مواجهه با حادثه عظیم قیامت می‌شود (فَإِذَا نَفَرَ فِي الْغَافِرِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ)، با آیه پایانی آن «وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ النَّفْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» نتیجه گرفت که موضوع محوری سوره تعلیم راه و روش آمادگی برای ورد به قیامت و جزا و پاداش الهی است.

بنابراین طبیعی است که آیات میانی بین اول و آخر این سوره هم در شرح و تفصیل این محور و غرض اصلی سوره باشد؛ به عنوان نمونه: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ * حَتَّى آتَانَا الْيَقِيْنَ» (آیات ۳۷ تا ۴۷) (آری) هر کس در گرو اعمال خویش است، * مگر «اصحاب یمین» (که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوایشان به دست راستشان می‌دهند) * آنها در باغهای بهشتند، و سوال می‌کنند... * از مجرمان: * چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟! * می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم، * و اطعام مستمند نمی‌کردیم، * و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم، * و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم، * تا زمانی که مرگ ما فرا رسید!».

بمیر از خویش تا باقی بمانی	نظر در منظر ساقی بمانی
بمیر از خویش اگر تو مرد راهی	که اندر مرگ یابی هر چه خواهی
بمیر از خویش تا یابی بقایت	که در مردن بیابی کل غایت

ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در برخی خطبه‌ها یا مواعظش فرمود: «ایها الناس لا یسْعَلَنَّکُمْ دُنْیَاکُمْ عَنْ آخِرَتِکُمْ فَلَا تُؤْثِرُوا هَوَاکُمْ عَلَى طَاعَةِ رَبِّکُمْ وَلَا تَجْعَلُوا اِیْمَانِکُمْ ذَرِیْعَةً اِلَى مَعَاصِیْکُمْ وَ حَاسِبُوا اَنْفُسَکُمْ قَبْلَ اَنْ تُحَاسِبُوا وَ مَهْدُوا لَهَا قَبْلَ اَنْ تُعَذَّبُوا وَ تَزُوْدُوا لِلرَّحْلِ قَبْلَ اَنْ تُزَعَّجُوا». (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۸۱) «ای مردم، دنیا شما را از آخرت باز ندارد پس هوی و هوس خودتان را بر طاعت الهی مقدم ندارید و ایمانتان را وسیله ای برای ارتکاب گناهان قرار ندهید. به محاسبه نفس خویش بپردازید پیش از آنکه حسابرسی شوید و (وسایل سعادت را) برای قیامت آماده کنید پیش از آنکه عذاب شوید و برای کوچ کردن توشه بیندوزید پیش از آنکه به اجبار حرکت داده شوید».

زاهد ایمن مشو از بازی غیرت زنهار که ره از صومعه تا دیر مغان این همه نیست

امام صادق (علیه السلام) فرمود: « لَوْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِسَابِ مَهْوَلُهُ إِلَّا حَيَاءُ الْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ فَضِيحَةُ هَتِكِ السِّرِّ عَلَى الْمُخْفِيَاتِ: لَحَقَّ لِلْمَرْءِ أَنْ لَا يَهْبِطَ مِنْ رُؤْسِ الْجِبَالِ وَ لَا يَأْوِي إِلَى عُمرَانِ وَ لَا يَأْكُلُ وَ لَا يَشْرَبُ وَ لَا يَنَامُ إِلَّا عَنْ اضْطِرَارٍ مُتَّصِلٍ بِالتَّلَفِ ... » (مصباح الشریعه ، ص ۳۷۶-۳۷۹) « اگر برای حساب روز قیامت گرفتگی و زحمتی نباشد مگر ناراحتی و هول عرضه کردن اعمال به پروردگار متعال و حالت شرم و حیایی که در آن هنگام حاصل می شود و رسوایی و فضیحت دریده شدن پرده ای که برای افعال خلاف و نامطلوب کشیده شده بود، هر آینه جا دارد که آدمی از سر کوه ها به زیر نیامده و در آبادی سکنی نگرفته و از خودرن و خوابیدن امساک کند، مگر به مقدار ضرورت و برای جلوگیری از تلف. و همچنین باشد حال آن کسی که قیامت را با آن شداید و أهوال و سختی ها تصور کند آنها را متحقق و واقع شده و بر پا بیند و تصور کند که او در پیشگاه خداوند حاکم قهار و سلطان عظیم ایستاده است: و در این هنگام خداوند او را مورد خطاب و بازخواست قرار داده و از جریان ها و اعمال گذشته او پرسش و حساب می خواهد، گویی که او برای حضور در آن عرصات و مراسم دعوت شده است، و در میان آن در هم گیری و فرو رفتگی و گرفتاری ها باز خواست شود».

خون من غریب مریز از خدا بترس
وز آه سینه سوز من مبتلا بترس
از سنگ خود نه ای تو ز تیر دعا بترس
زان ناوک خطا که ندارد خطا بترس

ای سنگ دل ز پرسش روز جزا بترس
هر دم به سینه راه مده کینه مرا
بر بی دلان ز سخت دلیها مکش عنان
بی ترس و باک من به خطا ترک کس مکن

صلی الله علی محمد و آله